

مذاکرات " صلح " افغانستان در عشق آباد

بعد از کودتای روس ها در 7 ثور 1357 کشمکشها بین امپریالیستها (امپریالیزم غرب و سوسیال امپریالیزم روس) تغییر شکل نمود جنگ سرد جای خود را به جنگ گرم داد . بمرور زمان تمامی ولایات افغانستان صحنه درگیری های خونین بین دو جناح وابسته بامپریالیزم و سوسیال امپریالیزم گردید . گرچه ظاهراً جنگ را طوری وانمود می کردند که جنگ در افغانستان بین مسلمانان و " کمونیستها " است و بعد از تجاوز مستقیم ارتش روسیه به افغانستان هم همین مورد جهت اغفال مردم افغانستان بکار برده شد و در واقع این جنگ بیانگر حدت تضاد های امپریالیستها در داخل کشور بود این شعار بهترین وسیله ای جهت اغفال مردم و کشاندن شان در جبهه های نبرد بود امپریالیستهای غرب با طرح این شعار توسط نوکران خود بهترین موفقیت ها را بدست آوردند نسل جوان و انقلابی کشور در ابتدای جنگ هم نتوانست که جنگ را تجزیه و تحلیل نموده موقعیت طبقاتی نیروهای وابسته در گیرا دریابد ، نیرینگ های ردیلانه امپریالیستها و نوکران شان را افشاء نماید . با فراموش نمودن اینکه چه کسی در راس رهبری جنگ قرار دارد چه سیاستی توسط این جنگ به پیش برده می شود و این جنگ به چه منظوری طراحی گردیده است با شعارهای " جنگ مقاومت " و " جنگ عادلانه " وارد کارزار معرکه گردیدند ، امپریالیستهای غربی همراه کشورهای ارتجاعی منطقه توانستند که بخوبی جنگ را تحت نظر داشته و رهبری نمایند . تا اینکه از مسیر خود منحرف نشده کاملاً خواست ها و نیازهای آزمندانه شان را بر آورده سازد که چنین هم شد .

این جنگ هیچ پیامدی برای توده های زحمتکش افغانستان در بر نداشت جزاز پامال نمودن منافع ملی ، آزادی و استقلال شان و بر گشتاندن این توده ها بدوران قرون وسطی . امروز در افغانستان کاملاً تفتیش عقاید حکمفرماست . ستم سیاسی باند های جلاد مردم را از هرگونه آزادی سیاسی و اقتصادی محروم نموده است تمام زندگی این ملت توسط این باند های خائن و وابسته تباه گردیده فقر و فلاکت و بی خانمانی درکشور کاملاً به اثر جنگهای خانمان سوز دیکتاتور های مذهبی وابسته حکمفرما گردیده اما امروز این باند های خائن و دیکتاتورهای مذهبی وابسته در عشق آباد تحت نظر سازمان " ملل " و همنوایی کشورهای ارتجاعی منطقه در مذاکرات مستقیم شرکت نموده تادولتی تشکیل دهند که باصطلاح نمایندگی تمامی ملیتهای افغانستان را دارا باشد در این مذاکرات خائنه بعد از سه روز موافقت نامه های را امضاء نمودند که در این موافقت نامه هر دو طرف توافق نمودند تا دولت مشترکی را تشکیل دهند و 40 نفر از اسرای هر دو طرف را آزاد کنند و بس . این دولت مشترک (مسعود - طالبان) هرگز نمایندگی این ملت ستمدیده را (طوریکه در طول این جنگ خائنه ماهیت شان افشاء گردیده) نداشته و ندارند بلکه نماینده و حافظ منافع امپریالیستها بوده و هستند ، این نیرنگ ها و حیلها حلقه های دام دیگری است بر دست و پای این ملت ستم دیده ، وحدت این دیکتاتور های مذهبی موقتی و گذرا است زیرا که هرکدام از این نیروها وابستگی یکی از کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی دارند تا زمانیکه وابستگی بکشور های مختلف وجود داشته باشد وحدت ها موقتی بوده جنگهای خونین تری را در پی خواهد داشت . حالا باید در پاسخ سوال که چرا طالبان فعلاً حاضر به تقسیم قدرت شده اند و در ابتدا به هیچ عنوان حاضر نبودند که دولت مشترک تشکیل دهند ؟ پرداخت

در پاسخ این سوال باید گفت که تمامی این دیکتاتور های مذهبی نه از خود اراده ای دارند و نه در روند منافع و مصالح کشور در حرکت اند بلکه عروسکهای بیش نیستند و در هرجهتی که مرتجعین کشورهای خارجی بخواهند حرکت می کنند . در این میان نقش اساسی را امپریالیستهای غربی و بخصوص آمریکا بازی نماید . با وارد نمودن طالبان در عرصه سیاست افغانستان توانست که نقش روسیه و ایران را که در وجود جنبش ملی اسلامی و حزب وحدت نمایان بود کاملاً خنثی نمایند و آنها را عملاً از صحنه سیاست افغانستان کنار کشد و تمامی این باندهای در گیر را در دو گروه عمده (طالبان - مسعود) جایجا نماید که هر دو گروه عمدتاً حامی منافع امپریالیستهای غربی اند و دولتی هم که توسط این دو گروه بوجود آید دولتی است که حامی منافع امپریالیستهای غرب بوده و این امکان وجود دارد که در این دولت عده ای از اقوام و ملیتهای دیگر افغانستان شرکت کنند . اما آنها هیچ اراده ای از خود نخواهند داشت جز اینکه غلامان گوش بفرمان دو گروه فوق الذکر باشند .

کشورهای امپریالیستی غربی هم به درستی می دانند که هیچکدام به تنهایی نمی توانند با کنار گذاشتن دیگری در افغانستان منافع خود را تامین کنند و از طرف دیگر چندگانگی دولت در افغانستان ، بیشتر منافع شان را تامین خواهد کرد . طوریکه در طول این جنگ خائنه از چندگانگی دیکتاتورهای مذهبی وابسته به خویش استفاده نموده و نتیجه بهتری گرفته اند ، هرکدام تهدیدی برای دیگریست تا اینکه بهتر گوش بفرمان باشند .

دولتی که در آینده در افغانستان در حال طراحی است دولتی است که حامی منافع کشورهای امپریالیستی در افغانستان

ومنطقه خواهد بود و هیچگونه پیامد مثبتی برای این ملت به بار نخواهد آورد و حامل صلح پایدار هم در افغانستان نخواهد بود ، زیرا تا هنگامیکه تمام طبقات کم و بیش متملك درموضع حاکمیت قرار دارند جنگ امریست ناگزیر زیرا که " جنگ را همیشه خود استثمارگران خود طبقات حاکم و ستمگر آغاز می کنند . منافع توده های زحمتکش افغانستان بهیچ عنوان تامین نخواهد شد مگر با وارد نمودن ضربات مهلك بر پیکر امپریالیزم و سرنگونی رژیم دیکتاتورهای مذهبی که حامی منافع امپریالیزم، فیودالیزم و بورژوازی بوروکرات کمبرادور می باشد . این وظیفه خطیر و رسالت تاریخی را باید که نیروهای انقلابی به خوبی درک کنند و با تجزیه و تحلیل اوضاع کنونی داخلی و خارجی کشور و پافشاری روی اصول اساسی فلسفه علمی دورنمای سیاسی خویش را بر مبنای این اصول استوار نگهداشته و در راه ایجاد حزب مستحکم آهنین گامهای عمیق بردارند .

زیرا بدون يك چنین حزبی نه می توان انقلاب کرد و نه می توان پیوند عمیق توده های زحمتکش را بوجود آورد . فقط و فقط چنین حزبی است که می تواند منافع ملی کشور خویش را در پیوند با منافع بین المللی خلقهای جهان گسترش دهد . چنین حزبی است که می تواند وحدت بین کلیه زحمتکشان ، وحدت بین افسران و سربازان ، وحدت بین ارتش انقلابی و خلق را تحقق بخشد .

تمامی نیروهای انقلابی کشور باید این نکته را دریابند که مهمترین و پرافتخارترین وظیفه تاریخی بر دوش ما است . ما برای به انجام رساندن انقلاب توده ای در کشور خود باید مساعی را دوچندان کنیم .

فرارسیدن آن روزی که زحمتکشان این کشور زندگی خوبی داشته و این کشور از تاریکی بیرون شود و دولت دلخواه خویش را تشکیل نمایند ، وابسته به مساعی ما است .

پایان

لهیب

24 حوت 1377